جوانان، بينش‏ها، گرايش‏ها (6)

كليدهاى كاميابى در زندگانى پاكان و انديشمندان‏

احمد لقمانى‏

معرفى الگويى شايسته‏

زندگانى چيست؟ دانى، جان منورّ داشتن‏

بوستان معرفت را تازه و تر داشتن‏

عرش فرش پاى‏كوب توست همت كن بلند

تا كى از اين خاكدان بالين و بستر داشتن‏

جوانى دوره‏اى لبريز از احساس و عجين با شور و شوق خاصى است كه هر يك از ما با حضور جدى در جامعه، برآنيم بيشتر از ديگران خود را مطرح سازيم و به عنوان فردى چشمگير و ارزشمند، نگاه اطرافيان را به سوى خود جلب نماييم.

«الگوهاى شايسته» در كنار «آموزه‏هاى بايسته» راه ما را هموار و نگاه ما را بينا مى‏سازد. اما پرسشى كه در آغازين گامهاى اين راه با آن رو به رو مى‏شويم، آن است كه به راستى چه كسانى براى ما الگوهاى برتر و شايسته‏اى محسوب مى‏شوند؟ معيارهاى شناسايى آنان چيست؟ آينده آنها را چگونه مى‏توان بازشناسى كرد تا در آيينه آينده، خود را به نظاره بنشينيم و براى امروزمان تصميم بهتر بگيريم.

اجازه دهيد بدون هر قضاوت شتابزده‏اى به تماشاى شخصيتى انديشمند و آگاه بنشينيم كه برترين صفت او «انتخاب صحيح در دوره نوجوانى و جوانى» بود؛ كسى كه نگاه نورآفرين خويش را نخست به زواياى وجود خود قرار داد، سپس به جهان اطراف و دنياى رنگارنگ خود نگريست. علامه مجلسى - درود خداوند بر او و خاندان پاكش باد - داراى ويژگيهاى اين چنين بود كه براى امروز و هر روزمان الگويى والا و بالا محسوب مى‏شود. برخى از صفات سعادت‏آموز اين شخصيت شايسته عبارت است از:

1- جذب دعاى پدر و مادر

پدران و مادران ما كسانى هستند كه سالها با ما تفاوت سنى دارند و در نشست و برخاست‏ها با ما اختلاف نظر داشته، در پاره‏اى اوقات سخنانى كه ما نمى‏پسنديم، به ما مى‏گويند و گاه آن گونه كه ما مى‏خواهيم، به ما آزادى كامل نمى‏دهند و يا امكانات بيشترى در اختيارمان قرار نمى‏دهند؛ اما يك نكته برجسته را در عمق وجودشان مى‏يابيم و آن «علاقه، محبت و حتى عشق خالصانه» آن‏ها به ما است.

چين و چروك صورت آنان، موهاى سپيدشان و درد و اندوه جسم و جانشان، تابلويى است كه در پشت آن، تلاش و رنج براى هر يك از ما نهفته است. بياييم از عصبانيت خود بكاهيم، به مهربانى و خوش سخنى خود بيفزاييم، تا همچون علامه مجلسى (ره) با دعاى پدر و مادر، تمامى بن‏بست‏هاى نامرئى از مسير زندگى مان كنار رود و يك شبه ره صد ساله را بپيماييم. دعايى كه آن پدر، در نيمه شب و به هنگام سحر درباره فرزند خود كرد و «محمد باقر» را «علامه» ساخت، پدران و مادران ما - در حال حيات و مرگ - مى‏توانند درباره ما به زبان جارى كنند، اگر ما دل آنان را به دست آوريم!

2- تلاش، پشتكار و كوشش بسيار

آن عالم ژرف انديش، لحظه‏اى از عمر خود را هدر نمى‏داد. نسبت به جوانى خود بسيار حساس بود و در راه تحصيل، جدى و به هنگام تدريس، كوشا بود. آنان كه همراه او بودند، علامه را همنشين هميشه كتاب و قلم و كاغذ مى‏يافتند، به گونه‏اى كه در مهمانى‏ها نيز در اندك زمانى كه مى‏جست، مى‏نوشت. از آغازين روز زندگى تا واپسين لحظه حيات او - به طور ميانگين - در هر روز 83 سطر نوشتار از او به جا مانده است! آيا اين سخن بهترين دليل بر استفاده بهينه از عمر نيست؟ آنان كه نسبت به علوم حوزوى آگاهى دارند، به خوبى مى‏دانند كه گاه دستيابى به قله اجتهاد در سن چهل سالگى نيز غير ممكن به نظر مى‏رسد، در حالى كه وى در 12 سالگى مجتهدى زبر دست شده بود! عالمان پژوهشگرى كه خود ساليان بسيار در سنگر تحقيق و تأليف قلم زده‏اند، زحمات طاقت فرساى اين علامه تلاشگر را چونان فعاليت برخى از انبياى الهى دانسته‏اند!

آرى:

يك دسته كليد است به زير بغل عشق‏

از بهر گشاييدن ابواب رسيده‏

اما بايد توجه داشت كه:

به هوس كار نيايد، به تمنا نشود

كاندر اين راه بسى خون جگر بايد خورد

3- آگاهى نسبت به شرايط جامعه‏

دوره صفويه، دوره‏اى بسيار پرتحول در تاريخ شيعى ايران زمين بوده است؛ به گونه‏اى كه پادشاهانى از آن، نسبت به عالمان فرزانه‏اى چون علامه مجلسى احترام شايان قائل شده و سخنان آنان را عمل مى‏نموده‏اند. حضرت امام خمينى (ره) اين ويژگى علامه را ستوده و آن را (بر خلاف بى‏خبران جاهل كه به اين صفت پر عظمت مرحوم مجلسى (ره) حمله كرده‏اند) نشان هوشيارى و آگاهى آن رادمرد الهى دانسته است.

4- آينده نگرى و بلند همتى

آنان كه به ظواهر زندگى دل بندند و امروز حوادث را بنگرند، از حقايق ديروز و امروز و فردا غفلت مى‏كنند و هيچ نام و نشانى در فرداى حيات خود نمى‏يابند.

هُماى همت علامه مجلسى او را چنان بلند آوازه ساخت كه اكنون كه سيصد سال از حيات او مى‏گذرد، آثار علمى و تلاشهاى مكتوب تحقيقاتى وى، پلكان ترقى و تكامل تمامى انديشمندان و انديشوران محافل علمى محسوب مى‏شود كه «بحارالانوار» وى به تنهايى يكصد و ده جلد است كه به راستى «درياى نورها و روشنى‏ها» قلمداد مى‏شود. بياييم ما نيز چون او جويا، كوشا و پويا باشيم تا «علامه» دوران شويم.